آموزش و پرورش و ثروت ملتها

جنبه‏های سیاسی آموزش و پرورش‏ حالت پیچیده و منحصر به فردی‏ دارد.در تمام نقاط دنیا،عقیده براینست که‏ پیشرفت آموزشی و موفقیتهای اقتصادی‏ ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارد-چرا که‏ تلاش برای بالا بردن استانداردهای‏ زندگی یک ملّت در کلاس درس آغاز این نظریه در افکار مردم شده است وجود یک پدیده جدید-و برای بسیاری‏ از افراد-تا حدی هشدار دهنده است:و آن‏ افزایش شدید رقابتهای اقتصادی جهانی‏ است.اکنون نظریه رقابت در بین‏ ملتها آشناست(و غالبا درست درک‏ نمی‏شود).ولی نظریه رقابت بین المللی‏ میان مدارس-یعنی روشها و نظامهای‏ آموزشی-تاکنون تاثیر چندانی روی طرز فکر مردم نداشته است.

تاکنون کارشناسان آموزشی تمایل‏ نداشته‏اند حتی مدارس مشابه در نزدیکی‏ یکدیگر را باهم مقایسه کنند. در انگلستان،درحالی‏که دولت شروع به‏ انتشار جداول لیگ نتایج مدارس کرده‏ است،ولی معلمان و دیوانسالاران محلی‏ در مورد اینگونه اطلاعات به شدت بدبین‏ هستند.

بررسی بیشتر یا مقایسه دو مدرسه باهم‏ در منچستروتامپا یاسئول بسیار مضحک‏ خواهد بود.ولی تحولی که در بینش مردم‏ نسبت آموزش و پرورش اتفاق افتاده است‏ هر فرد را وادار می‏کند تا برون‏گرا باشد.

یقینا همه از اهمیت آموزش و پرورش‏ آگاهند و نیازی به متقاعد شدن‏ ندارند.تا همین اواخر،نگرانی بسیاری‏ از جوامع غربی این بود که تعداد جوانانی که‏ به مدرسه می‏روند بیش از نیاز جامعه‏ است.چرا که ماشینها تمام مشاغلی را که‏ نیاز به مهارتهای پا به داشت اشتغال‏ می‏کردند.در نتیجه،در آینده تنها به شمار اندکی از کارگران تحصیل کرده نیاز خواهد بود.آموزش ریاضیات پیشرفته به‏ کارگران خشکشویی و نگهبانان شب‏ (مانند جمع و تفریق بدون استفاده‏ از ماشین حساب)کار کاملا بیهوده‏ای‏ است.

هم اینک این نظریه به واقعیت نزدیک‏ شده است.نگرانی اقتصادی عمده‏ کشورهای پیشرفته اروپا و آمریکا اینست‏ که مشاغل و صنایعشان در رقابت‏ با کشورهای آسیا،اروپای شرقی‏ و امریکای لاتین بازنده خواهند بود.عقیده‏ رایج براینست که در میان این کشورهای‏ نوپا موفق‏ترین آنها کشورهایی هستند که‏ بیشتر کارگران خود را تا سطح کارگران‏ غربی آموزش داده‏اند.

در کشورهای ثروتمند نیز ترکیب مشاغل‏ به سرعت تغییر می‏کند و از حالت تولیدی‏ به شکل خدماتی(قدیم و جدید)درآمده‏ است.ولی ویژگی مشترک بسیاری‏ از فعالیتهای جدید اینست که تمام آنها- بسیار بیشتر از قبل-روی اطلاعات پایه‏ ریزی شده‏اند.یکی از جالب‏ترین مراکز واحدهای اقتصادی دنیا در نقطه‏ای‏ در کالیفرنیا به نام‏"دره سیلیکون‏"واقع‏ شده است:امروزه،سیستمهای‏ کامپیوتری بالاترین سطح صنایع مبتنی‏ بر دانش یه شمار می‏آیند.مشاغل جدید صنایع آینده-چه در بخش تولید و چه‏ در بخش خدمات-تنها به آدمکهای‏ خودکار نیاز ندارد،بلکه مستلزم کارگرانی‏ خواهد بود که با سواد،حسابگر،سازگار و قابل‏ آموزش-و در یک کلا تحصیلکرده- باشند.

بخش مهمی از پژوهش بین المللی‏ راجعع به استانداردهای آموزشی،شامل‏ مدارس 41 کشور،اخیرا منتشر شده است. در این پژوهش نمرات آزمونهای ریاضی‏ و علوم دانش‏آموزان 13 ساله مورد مقایسه‏ قرار گرفته،به طوری که برای تعیین معیار میانگین بین المللی نمره 500 در نظر گرفته شده است.در رشته ریاضی آمریکا با گرفتن نمره 500 در ردیف 28 جدول‏ قرار گرفت.انگلستان با نمره 506 در رده‏ 25،جمهوری چک با نمره 564 در رده 6 و بالاترین مقام اروپا،و سنگاپور با 643 درصدر جدول قرار داشتند.کشورهای کره‏ جنوبی،ژاپن و هنگ کنگ در رده‏های‏ بعد از سنگاپور جا دارند.

جمهوری چک نسبت به آمریکا برای‏ هر دانش‏آموز خود یک سوم هزینه کرده‏ است.بسیاری از کشورهای سخاوتمند در این زمینه به نتایج متوسط یا بدی دست‏ یافته برای هر موضوع هیچ گونه ارتباط نزدیکی با نتایج نداشته است.در این‏ میان،امتیاز ببرهای شرق آسیا(بدون‏ آنکه هزینه بیشتری نسبت به سایر کشورها متحمل شده باشند)خوب بود،که‏ نمایانگر"ارزشهای آسیا"به عنوان رمز موفقیت آنهاست.ولی اینها نیز گمراه‏کننده‏ است.امتیاز دانش‏آموزان انگلیسی‏ در درس علوم به اندازه دانش‏آموزان ژاپنی‏ بوده است.اگر"فرهنگ‏"کلید معماست، پس چگونه چنین شده است؟.

برای استادان دانشگاهی این پرسش‏ مطرح است که چرا کشورهایی مانند ژاپن‏ و سوئیس،که از لحاظ فرهنگی باهم‏ تفاوت دارند،تا این اندازه موفق هستند؟. شواهد و مدارک نشان می‏دهد که‏ شیوه‏های تدریس کلید اصلی بوده است. یرای مثال،هر دو کشور در زمینه تدریس‏ ریاضیات زمان بیشتری برای محاسبات‏ پایه صرف می‏کنند تا نظریه‏های عمیق‏ ریاضی،روی محاسبات فکری تاکید دارند،به جزوه‏های تدریس‏ استاندارد تکیه می‏کنند و(به جای‏ تدریس گروهی)به تدریس تمام کلاس‏ معتقدند.

هیچ‏کس ادعا نمی‏کند که این نوع‏ بررسیها و مطالعات نتیجه داشته‏ باشد.تاکنون چیزهایی که کار نمی‏کنند بیشتر از چیزهایی که کار می‏کنند مشخص‏ شده است.ولی جای تردید نیست که این‏ نوع مقایسه‏های مشروح می‏تواند بحثهایی را در مورد آموزش و پرورش مطرح‏ کند که مفیدتر از بحثهای خسته‏کننده‏ مربوط به میزان هزینه دولتهاست.

پیش از آنکه با اطمینان گفته شود که چه‏ شیوه‏هایی بهترین نتیجه را دارد،باید تحقیق بیشتری انجام شود.البته،بیشتر معلمان و مقامهای محلی آموزش و پرورش‏ به این تحقیقات با تردید نگاه می‏کنند: در بیشتر کشورهای ثروتمند،معلمان- برخلاف دانشجویان که وارد صحنه‏ جهانی می‏شوند-پس از آنکه از دانشگاه‏ فارغ التحصیل شوند از صحنه رقابت دور مانده‏اند.هر فردی بخشی از اقتصاد جهانی‏ به شمار می‏آید.اکنون زمان آن رسیده‏ است که مدارس به یکدیگر ملحق شوند. منبع:اکونومیست،مارس 1997